

Investigating the Impact of Brotherhood Islamism on the Formation of a National Development Model in Qatar (2011-2022)

Mohammad Mahmoodikia

Assistant Prof., Political Thought in Islam, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran, mahmoodikia@ri-khomeini.ac.ir

Abstract

Objective: The Kingdom of Qatar is one of the leading Islamic countries in the field of development, which has so far drafted two national development strategy documents for the period 2011-2016 and 2018-2022. On the other hand, given the growing influence of the Muslim Brotherhood on the structure of politics and power in this country, the purpose of this article is to provide an analytical answer to the question of how the Brotherhood's Islamist model played a role in shaping Qatar's national development model.

Method: Given that the Muslim Brotherhood in Qatar has refused to publish many of its strategic documents and the Brotherhood in Qatar is in a position like a black box, therefore, the exploratory aspect of the article will be prominent. The article uses an analytical-descriptive method to provide a detailed description of how the Brotherhood's Islamist reading influences the construction of a local model of development in Qatar.

Results: The findings of the study indicate that the Brotherhood thought in five areas: "approach to religion", "approach to progress", "religious foundations of progress", "examples of religion in the pattern of progress", and "the role of ecology on the pattern of development" is influential in building a model of development in this country and is trying to provide a model of bio-faith compatible with bio-modern requirements to other Islamic societies.

Conclusion: It seems that the Brotherhood leaders in Qatar are trying to introduce Qatar as a model in the field of Islamist reading and thus help it to spread to other parts of the Islamic world.


Keywords: Qatar Muslim Brotherhood, Model of Progress, Qatar, Yusuf al-Qaradawi, Islamism, Brotherhood.

Article type: Research

* Received on 5 April, 2022 Accepted on 5 July, 2022

Cite this article: Mahmoodikia (2022) Investigating the Impact of Brotherhood Islamism on the Formation of a National Development Model in Qatar (2011-2022), Summer 2022, Vol.11, NO.2, 129-152.

DOI: 10.30479/psiw.2022.17088.3099

© The Author(s). 

Publisher: Imam Khomeini International University.

Corresponding Author: Mohammad Mahmoodikia

E-mail: mahmoodikia@ri-khomeini.ac.ir

بررسی تأثیر اسلام‌گرایی اخوانی بر شکل‌گیری الگوی توسعه ملی در قطر (۲۰۱۱-۲۰۲۲)^۱

محمد محمودی کیا

استادیار گروه اندیشه سیاسی در اسلام، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران
mahmoodikia@ri-khomeini.ac.ir

چکیده

هدف: کشور پادشاهی قطر نیز یکی از کشورهای اسلامی پیشرو در زمینه توسعه است که تاکنون دو سند راهبرد توسعه ملی در دوره سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۶ و نیز ۲۰۱۸-۲۰۲۲ تدوین کرده است. هدف از این نوشتار، ارائه پاسخی تحلیلی به این پرسش است که الگوی اسلام‌گرایی اخوانی چگونه بر فرایند ساخت الگوی توسعه ملی قطر به‌عنوان «نرم‌افزار» و «ایدئولوژی توسعه» نقش‌آفرینی داشته است؟

روش: با توجه به این که اخوان‌المسلمین در قطر از انتشار بسیاری از اسناد راهبردی خود خودداری کرده است و به نوعی اخوان در قطر در وضعیتی همچون یک جعبه سیاه قرار دارد؛ لذا وجه اکتشافی مقاله برجسته خواهد بود. از همین‌رو، در این مقاله از روش تحلیلی-توصیفی بهره گرفته شده تا توصیفی دقیق از نحوه تأثیرگذاری خوانش اسلام‌گرایانه اخوانی بر ساخت الگوی بومی توسعه در قطر ارائه شود.

یافته: یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که اندیشه اخوانی در پنج حوزه «رویکرد به دین»، «رویکرد به پیشرفت»، «مبانی دینی پیشرفت»، «مصادیق دین در الگوی پیشرفت» و نیز «نقش بوم‌زیست بر الگوی توسعه»، توانسته است بر ساخت‌یابی الگوی توسعه در این کشور تأثیرگذار باشد و تلاش می‌کند که ارائه دهد.

نتیجه‌گیری: به نظر می‌رسد رهبران اخوان در قطر در تلاش هستند تا الگویی از زیست مؤمنانه سازگار با مقتضیات زیست‌مدرن را به دیگر جوامع اسلامی ارائه داده و از این‌رو، قطر را به‌عنوان یک الگو در زمینه خوانش اسلام‌گرایانه معرفی نمایند و از این طریق به تسری‌یابندگی آن به دیگر نقاط جهان اسلام کمک نمایند.

واژگان کلیدی: اخوان‌المسلمین، الگوی پیشرفت، قطر، یوسف القرضاوی، اسلام‌گرایی، اخوانیسم.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. مقاله پیش‌رو برگرفته از طرح پژوهشی نگارنده تحت عنوان «سبک‌شناسی اسلام‌گرایی در کشورهای اسلامی پیشرو و تأثیر آن بر ساخت الگوی بومی توسعه» در پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی است. تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱/۱۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۴/۱۴

استناد: محمودی‌کیا (۱۴۰۱)، بررسی تأثیر اسلام‌گرایی اخوانی بر شکل‌گیری الگوی توسعه ملی در قطر (۲۰۱۱-۲۰۲۲)، تابستان ۱۴۰۱، دوره ۱۱، شماره ۲، پیاپی ۴۲: ۱۲۹-۱۵۲.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق‌مؤلف ©



مقدمه

بیان مسأله: طی یکصد سال اخیر، اسلام‌گرایی در جهان اسلام الگوهای مختلفی را تجربه کرده است که در یک نگاه کلی می‌توان به اشکالی چون اسلام وهابی، اسلام جهادی - تکفیری، اسلام‌اخوانی، اسلام سیاسی شیعی، اسلام اجتماعی صوفیانه و اسلام حضاری یا تمدنی در این رابطه اشاره کرد. طبعاً هسته اصلی هر یک از الگوهای یاد شده، بر بنیان‌های متمایز از دیگری بنا نهاده و نظام‌های جاری و ارزشی خاصی را نمایندگی می‌کند. در این میان، با عنایت به عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی از فرایند شتابان توسعه، یکی از هنجارهایی که مورد توجه اسلام‌گرایان قرار داشته است، نسبت میان خوانش اسلام‌خواهانه ایشان با مختصات زیست‌مدرن و نحوه تجربه و مواجهه با مفهوم توسعه بوده است. بر این اساس، کشورهایی چون جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، ترکیه، قطر و مالزی به‌عنوان کشورهای اسلامی پیشرو، هرکدام مسیر متفاوتی را در مسیر توسعه پیموده‌اند و سعی در استقرار نوعی نظام هنجاری مطابق با خوانش اسلام‌خواهانه خود داشته‌اند. این تحقیق، تلاشی برای بررسی نحوه تأثیرگذاری الگوی اسلام‌گرایی اخوانی بر فرایند توسعه در کشور قطر است.

اهمیت: با توجه به نقش روزافزون و کنشگری فعالانه قطر در ترتیبات منطقه‌ای و نیز نفوذ قابل توجه جریان اخوان‌المسلمین بر سمت‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان این کشور، پادشاهی حاشیه جنوبی خلیج فارس، مطالعه پیرامون نقش اخوان‌المسلمین و الگوی اسلام‌گرایی اخوانی بر برنامه‌های توسعه‌ای این کشور و نیز شکل بخشیدن به نظام هنجاری حاکم بر سیاست‌های توسعه‌ای این کشور حائز اهمیت است.

ضرورت: با توجه به این که جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از کانون‌های قدرت در منطقه غرب آسیا و نیز نماینده برجسته اسلام سیاسی شیعی، در تلاش است تا مطابق با گفتمان اسلام‌خواهانه خود، الگویی موفق از اسلام‌گرایی را در جهان اسلام نمایندگی کند؛ این ضرورت ایجاد می‌نماید تا نسبت به تجربیات دیگر گفتمان‌های اسلام‌خواهانه توسعه‌گرا نیز توجه داشته باشد تا با تکیه بر نقاط قوت و ضعف این الگوها، بتواند کاستی‌های الگوی توسعه‌گرای خود را ترمیم نماید.

هدف: با توجه به اهمیت بررسی مؤلفه‌های بنیادین اندیشه توسعه در کشورهای اسلامی پیشرو و نیز بهره‌گیری از نقاط قوت و ضعف این الگوهای بومی برای ساخت یک الگوی موفق از توسعه بومی اسلام‌گرایانه در کشور، هدف اصلی از انجام این پژوهش، بررسی نحوه تأثیرگذاری الگوی اسلام‌گرایی اخوانی بر ساخت الگوی توسعه بومی در قطر است. به عبارت دیگر؛ این مقاله در پی آن است تا نشان دهد که قرائت اخوان و الگوی توسعه‌گرای اسلامی آن در قطر به‌عنوان معادل «نرم‌افزار» و «ایدئولوژی توسعه» در این کشور نقش داشته است.

پرسش: این تحقیق به دنبال یافتن پاسخی به این سؤال است که الگوی اسلام‌گرایی اخوانی در قطر چگونه بر تدوین الگوی توسعه بومی در این کشور تأثیرگذار بوده است؟

۱- پیشینه پژوهش

در ارتباط با موضوع این پژوهش، بررسی‌ها حاکی از آن است که می‌توان ادبیات موجود را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

گروه نخست که صرفاً به تأثیر جریان اخوانیسم در قطر، در حوزه‌های سیاست خارجی و اقتصادی و نیز فعالیت‌های رسانه‌ای اشاره کرده‌اند که برخی از این تحقیقات عبارتند از: ابراهیمی (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان «اخوانی‌گرایی و سیاست خارجی قطر در قبال انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱»، به بررسی نقش رویکرد اخوانیسم در سیاست خارجی قطر در قبال بهار عربی پرداخته است. ذاکریان و عمادی (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی عملکرد شبکه‌الجزیره در تقویت قدرت نرم قطر»، به بررسی مؤلفه‌های قدرت نرم این کشور پادشاهی عربی پرداخته‌اند. سردارنیا و محسنی (۱۴۰۰)، در مقاله‌ای با عنوان «دستاوردها و چالش‌های آزادسازی سیاسی در قطر از ۱۹۹۵ به این سو» به بررسی این سیاست بر روی کار آمدن جریان‌های اسلام‌گرا همچون اخوان‌المسلمین پرداخته‌اند.

دسته دوم؛ تحقیقاتی که با توجه به نوع قرائت اسلام‌خواهانه حاکم بر قطر، به بررسی بخشی از فرایند توسعه در قطر توجه داشته‌اند. برای مثال؛ شیرزادی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «توسعه و توسعه انسانی در قطر»، به بررسی تأثیر برخورداری این کشور از درآمدهای نفتی و گازی بر شاخص‌های توسعه انسانی اشاره کرده است.

با این حال، تنها مقاله‌ای که تا حدی به موضوع این تحقیق نزدیک بوده، مقاله‌ای همایشی متعلق به هرمزی (۱۳۹۵)، تحت عنوان «بررسی تطبیقی بین ایران، امارات متحده عربی و قطر با توجه به سند چشم‌انداز توسعه و شاخص‌های مؤثر بر ایجاد تغییر و تحول در رشد و توسعه کشور» می‌باشد که عمدتاً بر پایه تحلیل ویژگی‌های آماری شاخص‌های توسعه انسانی و اقتصادی، به بررسی مقایسه‌ای سه کشور مورد اشاره اقدام کرده که البته وجه تحلیلی مقاله نامبرده، ضعیف و از منابع محدودی نیز بهره گرفته شده است؛ لذا با توجه به اهمیت موضوع برنامه توسعه و نیز نسبت آن با گفتمان‌های سیاسی رایج و غالب در هر جامعه، بررسی نحوه تأثیرگذاری قرائت‌های اسلام‌خواهانه بر الگوهای توسعه، می‌تواند به‌عنوان نوآوری این تحقیق مطرح شود.

۲- مباحث مفهومی و روشی

بحث از پیشرفت به‌عنوان یکی از موضوعات کانونی در دوره بعد از جنگ جهانی در قالب نظریات توسعه، به‌طور چشمگیری مطرح شد. در واقع، در نظریات توسعه عمدتاً بر نحوه برنامه‌ریزی برای ایجاد تحولات در جوامع مختلف تأکید می‌شود و ابعاد فلسفه تاریخی و اعتقاد

به مسیر یکسان‌انگارانه برای پیشرفت در همه جوامع به کنار گذارده شد و تعریف جدیدی از پیشرفت مطرح گردید (بولارد، ۱۳۵۴: ۱۳). بر این اساس، چنانچه اندیشه پیشرفت را مدیریت آگاهانه یک جامعه برای حرکت از وضع موجود به سوی یک وضع آرمانی و مطلوب بر اساس یک هدف‌گذاری تعریف شده و نیز پایش مداوم آن به جهت جلوگیری از خروج آن از مسیر و هدف تعیین شده بدانیم (سنچولی، ۱۳۹۲: ۸۱-۸۰)، از همین منظر، اهتمام به پیشرفت متوازن و همه‌جانبه در جهان معاصر، یکی از مؤلفه‌های بنیادین در الگوهای حکمرانی کشورهای توسعه یافته یاد می‌شود که بر مبانی اندیشگی هدفمندی سامان یافته است. با این حال، هرچند غرب از دیرباز و هم‌زمان با انقلاب صنعتی، به صورتی شتابان به سوی تحقق آرمان‌های توسعه‌گرایانه حرکت کرده است، دیگر بخش‌های جهان با تأخر زمانی به این جریان پیوستند که این امر منجر به تعریف جدیدی از جهان و انقسام آن به جهان پیشرفته سرمایه‌داری و جهان سوم یا جهان کمتر توسعه یافته و جهان در حال توسعه و یا مدل‌های اقتصادی مرکز - پیرامونی گردید.

در چند دهه اخیر الگوهای بومی پیشرفت در مناطق مختلف جهان همچون آسیای جنوب شرقی، غرب آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین توسط اندیشمندان و سیاستمداران آن کشورها مطرح گردیده است؛ به طوری که می‌توان ادعا کرد که تجددگرایی بومی، وجه غالب الگوهای توسعه در مناطق مختلف جهان می‌باشد و در این بین، الگوهای بومی از توسعه را می‌توان وجه مسلط الگوهای توسعه در کشورهای مهم آسیا دانست و می‌توان آن‌ها را در طیفی از الگوها در نسبت بین تجددگرایی و بومی‌گرایی طبقه‌بندی کرد (فوزی و محمودی‌کیا، ۱۴۰۰: ۴۹۲). در واقع، توسعه‌خواهی نه به‌عنوان یک بسته سیاستی واحد، بلکه به‌عنوان یک الگوی نوین از سیاست‌گذاری‌های عمومی دولت‌ها تبدیل شده که با توجه به مقدرات و منابع ملی هریک از بازیگران سطح نظام، اقدام به بازتولید خود می‌کند.

الگوی اسلامی بومی از پیشرفت به معنای عام، در بردارنده کلیه مباحث ارائه شده درباره نسبت دین با ملیت و پیشرفت را در بر می‌گیرد که توسط متفکران جهان اسلام، طی دو سده گذشته در اندیشه‌های آن‌ها مطرح گردیده است و می‌تواند مبنای نوعی الگوی بومی دینی باشد. در این راستا، متفکران مسلمان نیز مباحث و رویکردهای مهمی را مطرح کرده‌اند که در آن تلاش شده تا بین دین و توسعه ارتباط برقرار شود و مبتنی بر آن‌ها بتوان الگوهای بومی از پیشرفت را در جهان اسلام مطرح ساخت. اصولاً مواجهه اسلام و غرب هرچند سابقه طولانی دارد، اما مواجهه جهان اسلام با تجددگرایی را باید در تحولات دو دهه اخیر جستجو کرد که عمدتاً از یکسو با تهاجمات کشورهای غربی به جهان اسلام و از سوی دیگر، در گسترش ارتباط مسلمانان با غربیان همراه بوده و لشکرکشی ناپلئون در مصر، جنگ‌های ایران و روس در ایران، حضور

استعمارگران انگلیس در هند، تقسیم امپراطوری عثمانی و شکل‌گیری کشورهای عربی و ترکیه را می‌توان زمینه‌ساز این رویارویی جدید دانست (فضل‌الرحمان^۱، ۱۹۷۹: ۳۱۱).

کیفیت مواجهه مسلمانان با تجدد غربی، هرچند تحت تأثیر عواملی مانند شرایط خاص کشورها ابعاد و کیفیت حضور غریبان در آن جوامع بوده، اما رویکرد مذهبی و دینی اندیشمندان آن کشورها نیز نقش مهم و کلیدی در این مواجهه و نوع خروجی این مواجهه داشته است؛ به‌طوری که این امر، سه رویکرد «تجددستیزی»، «تجددپذیری» و «تجددگزینی» را تحت تأثیر این عوامل در جهان اسلام شکل داده است (رند رپورت^۲، ۲۰۰۴: ۱۵).

الگوی توسعه‌خواهی در میان کشورهای اسلامی نیز به‌واسطه حضور نواندیشان دینی و نیز جریان‌های ملی‌گرایانه و روشنفکری و از حیث زمانی با تأخیر بسیار با هدف جبران عقب‌ماندگی تاریخی جوامع اسلامی مطرح گردید. در این راستا، متفکران مسلمان نیز مباحث و رویکردهای مهمی را مطرح کرده‌اند که در آن تلاش شده تا بین دین و توسعه ارتباط برقرار شود و از همین رهگذر، شاهد بازتولید الگوهای بومی از پیشرفت در جهان اسلام هستیم. در چند دهه اخیر، مبتنی بر این نگرش‌ها به اسلام، چند الگوی مهم پیشرفت بومی در برخی از کشورهای اسلامی پیش‌رو همچون ایران، عربستان سعودی، ترکیه، قطر و مالزی شده است. با این حال، جریان‌های اسلام‌گرا در نحله‌های مختلف خود، از آرمان حرکت به سوی احیای تمدن اسلامی البته با قرائت‌های مختلف از آن دفاع می‌کنند، اما در عین حال هواداران این نگرش، درباره نقش و جایگاه مذهب در تعیین اهداف و یا راهکارهای توسعه و مدل تمدن اسلامی مورد نظر خود دیدگاه‌های مختلفی داشتند. بر این اساس، دو رویکرد تجددگرایی دینی و نوگرایی دینی به شرح ذیل وجود دارد:

الف. رویکرد تجددگرایی دینی

این رویکرد، با محوریت فقه و اجتهاد به موضوع نگاه می‌نماید و از نوعی تجددگرایی منطبق با فقه پویا حمایت می‌نماید و لذا می‌توان آن را نوگرایی فقهی نامید (فوزی، ۱۳۸۲). قائلان به این دیدگاه، از یکسو بخشی از دستاوردهای تجدد غربی را ناسازگار با جهان‌بینی، انسان‌شناسی، آموزه‌های دینی و اجتهادات فقهی دانسته و آن را نقد کرده‌اند و تمدن غرب را تمدنی ناقص می‌دانند و معتقدند که بر نوعی شناخت ناقص از انسان بنا شده است. همچنین خواستار اصلاح و تکمیل آن در پیوند با دین می‌باشند و از سوی دیگر، بخشی از دستاوردهای تمدن جدید را به‌عنوان تمدنی که به بهبود زندگی بشر کمک نموده است، تحسین می‌کنند و آن را مورد تأیید دین و همسو با اجتهادات فقهی می‌شمارند (مطهری، ۱۳۷۸: ۸۷).

1. Fazlurrahman

2. Rand Report

ب. رویکرد نوگرایی دینی

در این رویکرد، محوریت با عقلانیت دنیای مدرن است و مبتنی بر پذیرش اصل حداقل‌گرایانه به گستره دین و عدم اعتقاد به یکپارچگی کلیت غرب است و لذا دین را در محدوده امور فردی و حداکثر جهت‌گیری‌های کلی سیاسی اجتماعی محدود کرده و وظیفه آن را رشد معنوی و درونی انسان دانسته و لذا گستره محدودی از دخالت دین در امور دنیا را توصیه می‌کردند (بازرگان، ۱۳۶۲: ۱۸)؛ لذا برنامه‌ریزی برای پیشبرد امور دنیا از جمله توسعه و پیشرفت را به عقل بشری احاله داده است. در اندیشه آنان تجربه بشری در این امر؛ از جمله تجربه تجددگرایی در غرب از اهمیت بالایی برخوردار بود. بر این اساس، با محوریت این تجربه بشری تلاش داشتند تا قرائتی از دین را ترویج و تأیید کنند که با آموزه‌های تجدد همخوانی داشته باشد (سروش، ۱۳۶۸: ۴۵). این رویکرد، پیشرفت جایگاه مذهب را تنها در تعیین اهداف کلان معین می‌کنند و ضمن اصل دانستن عقلانیت مدرن و تجدد، رویکردی منفعل و انطباق‌جویانه برای مذهب با تجدد قائل بودند و تمدن مورد نظر آن‌ها نوعی تمدنی جهانی و عقلانی است که همه جوامع بشری از جمله مسلمانان، آن را شکل می‌دهند.

در این پژوهش، با تأکید بر جریان نوگرایی فقهی، به محوریت جریان نوسلفی‌گری معاصر به‌ویژه اسلام‌گرایان در قطر، تحت زعامت شیخ یوسف القرضاوی با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و نیز با بهره‌گیری از منابع در دسترس؛ اعم از کتاب‌ها، مقالات علمی و نیز مقالات منتشره در پایگاه‌های خبری - تحلیلی فارسی‌زبان و غیرفارسی‌زبان، به توصیف چگونگی تأثیرگذاری الگوی اسلام‌خواهانه اخوانی بر ساخت الگوی توسعه بومی در قطر از طریق بررسی مؤلفه‌های بنیادینی چون: «رویکرد به دین»، «رویکرد به پیشرفت»، «مبانی دینی پیشرفت»، «مصادیق دین در الگوی پیشرفت» و نیز «نقش بوم‌زیست بر الگوی توسعه» اقدام شده است.

۳- علل و زمینه‌های رشد اخوان در قطر

از نظر تاریخی و به تبعیت از بقیه تجربیات اخوانی در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، پس از مصائب سال ۱۹۵۴، شاهد فرار نیروهای اصلی اخوان از حصار امنیتی جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهوری وقت مصر، به سوی بقیه کشورهای عربی هستیم که در این بین، تعداد زیادی از رهبران اخوان در کشور قطر مستقر شدند. امری که موجب بهره‌برداری و سوءاستفاده از اخوان‌المسلمین در مواجهه با پروژه ناسیونالیستی ناصری و همچنین فراخوان‌های سیاسی برای استقرار رژیم‌های جمهوری که می‌تواند ساختار سیاسی رژیم قطر را تهدید کند، شد (صنایی، ۲۰۲۰).

در چارچوبی دیگر، دوره دهه ۱۹۷۰ و اواخر دهه ۱۹۸۰، پس از رویارویی‌های خونین با نظام رئیس‌جمهوری سابق سوریه، حافظ الاسد، موجی از فرار اخوان‌المسلمین به قطر انجام شد. گفتمان اخوان، واکنش بزرگی در مواجهه با محیط قطر داشت؛ محیطی که در آن زمان، از منظر

اخوانی‌ها، خام و بکر تلقی می‌شد و تحت تأثیر بادهای مدرنیته و اندیشه‌های سیاسی که سال‌های پایان جنگ جهانی دوم و ظهور نظم نوین جهانی را همراهی می‌کرد، قرار نگرفته بود. این محیط بکر، توسط اخوان و در رأس آن‌ها، شیخ یوسف القرضاوی و احمد العسل، بسیار هوشمندانه مورد بهره‌برداری قرار گرفت و آن‌ها توانستند پروژه توانمندسازی خود را با تلاش برای تصرف پایگاه‌های دعاوی و ارشاد در مساجد بزرگ آغاز کنند و موفق شدند تا روابط متمایزی با خاندان حاکم در قطر برقرار سازند. پس از آن نیز قرضاوی، اقدام به تأسیس دانشکده شریعت در قطر کرد و شخصاً برنامه‌های درسی آن را توسعه داد.

اخوانی‌ها توانستند به درجه‌ای از نفوذ در قطر برسند که در تدوین برنامه‌های آموزشی، انحصار عمل را به دست بگیرند و با استفاده از چهره‌های اخوانی که از مصر آورده شده بودند و نیز با استفاده از اعتماد حاکم وقت قطر، شیخ علی بن عبدالله آل ثانی، توانستند آن‌ها را در مهم‌ترین مناصب کشور به کار بگمارند.

مرحله گسترش و رسوخ همراه با قیام رهبران اخوان، از چارچوب‌بندی تعدادی از جوانان قطری بود که با تزریق افراط‌گرایی موجود در کتاب‌های اخوان و در رأس آن‌ها، نوشته‌های ابوالعلائی المودودی و سید قطب به‌ویژه تفسیر سید قطب تحت عنوان «فی ظلال القرآن» و «معالم فی الطریق» قرار داشت، دعوت اخوان را پذیرفتند.

از منظر بررسی‌های تاریخ‌نگارانه، یوسف القرضاوی که امروزه یکی برجسته‌ترین متکلمان جهان عرب به شمار می‌آید و مردی که از ارتباط مادام‌العمر با اخوان المسلمین برخوردار است، در ۱۲ سپتامبر ۱۹۶۱ به درخواست شیخ عبدالله بن ترکی، مسئول علوم شرعیه قطر، وارد این کشور شد (وارن^۱، ۲۰۱۴) و آن دیار را فضای مناسبی برای گسترش ندای اخوانی یافت؛ لذا می‌توان ادعا کرد که اولین منادی سازمانی اخوان المسلمین در قطر توسط یوسف القرضاوی و احمدالعسل تأسیس شد. اخوان المسلمین، با وجود تقیه‌ای که از طریق آن سعی می‌کنند تا نشان دهند که تحت دستورات حاکمان کشوری که میزبان آن‌ها هستند، خدمت می‌کنند، از همه شرایط برای گسترش ایدئولوژی اخوان استفاده می‌کنند (الصنایبی، ۲۰۲۰).

با این وصف، اعلام انحلال خودخواسته سازمان اخوان المسلمین در قطر در سال ۱۹۹۹، نشان از هم‌پیوندی قابل توجه میان رهبران اخوان با ساختار سیاست و قدرت در این کشور عربی دارد و رهبران اخوان در این مرحله از تاریخ اخوان، تلاش دارند تا نه به صورت رسمی و سازمانی، بلکه در قالب نهادهای غیررسمی همچون استفاده حداکثری از ابزار رسانه، حمایت مادی از جنبش‌های اخوانی در منطقه و نیز فعالیت‌های خیریه‌ای و بشردوستانه در عرصه ملی و بین‌المللی، اقدام به بازسازی چهره اخوان در انظار جهان اسلام نمایند.

1. Warren

۴- تأثیرات الگوی اسلام‌گرایی اخوانی بر سیاست قطر

قطر، اغلب به‌طور قطع توسط همسایگان خود در خلیج فارس و به‌ویژه پس از بهار عربی به‌عنوان کشوری یاد می‌شود که رویکرد «اسلام‌گرایانه» را در قلب سیاست خارجی خود در دستور کار دارد (نشنال، ۲۰۱۷). این مدعا، با توجه به این که دولت قطر مدت‌هاست روابط نهادی و شخصی شده‌ای را در روابط خود در سطح نخبگانی با بازیگران اسلام‌گرای سیاسی؛ چون جنبش حماس، جبهة النصرة، طالبان، حوثی‌ها و دولت اخوان‌المسلمین مصر در دوره رئیس‌جمهور سابق مصر، محمد مرسی، توسعه داده است، چندان تعجب‌آور نیست. انتقاد شدید از قطر به‌عنوان نوعی دولت حامی اسلام‌گرایان، حاکی از این است که چنین روابطی به چندین دهه قبل باز می‌گردد.

تعامل قطر با اسلام‌گرایان، از طریق کانال‌های رسمی و غیررسمی انجام می‌شود؛ به‌طوری که هرکدام دیگری را تقویت می‌کنند. در لیبی، قطر جنگنده‌های جت خود را به‌عنوان بخشی از محافظ متحده عملیات ناتو مستقر کرد تا در عملیات گسترده‌تر مشارکت داشته باشند و پوشش سیاسی ارائه دهند. با این حال، اگرچه به‌طور ظاهری برای محافظت از غیرنظامیان این اقدام صورت پذیرفته بود، اما در نهایت منجر به سرنوشتی رئیس‌جمهور سابق لیبی، معمر القذافی شد. با این حال، پیوندهای غیررسمی در ارتباط قطر با اسلام‌گرایان در لیبی که به‌دنبال تخمیر انقلاب بودند، بسیار مهم بود. علی الصلابی، یک تبعیدی لیبیایی مقیم دوحه، به مجرای اصلی انتقال پول و تسلیحات به گروه‌های اسلام‌گرا در بنغازی تبدیل شد. صلابی برای برادرش اسماعیل الصلابی و رهبر اصلاح‌طلب سابق القاعده، عبدالکریم بلحاج، پول می‌فرستاد. این پیوندها مورد مناقشه نیست، چنانچه حمایت قطر از آن‌ها در درگیری‌های داخلی سراسری در مبارزه علیه نیروهای ملی‌گرا و ضداسلامی ژنرال خلیفه حفتر و حامیان اماراتی آن‌ها بسیار مهم بود.

در مصر، قطر مشتاقانه دولت محمد مرسی، وابسته به اخوان‌المسلمین را با ده‌ها میلیارد دلار سرمایه‌گذاری، وام‌هایی برای تقویت بانک مرکزی و ارسال تانک‌های رایگان گاز طبیعی مایع، مورد حمایت خود قرار داد. به‌طریق دیگر، دولت مرسی از پوشش خبری بیست و چهار ساعته شبکه خبری الجزیره که مستقیماً از قاهره پخش می‌شد، به‌عنوان راهی نه فقط برای تبلیغ انقلاب، بلکه برای تقویت جایگاه الجزیره بهره‌مند شد. برای مدت‌های مدیدی است که ده‌ها هزار مصری ساکن دوحه هستند که بسیاری از آن‌ها نقش مهمی در سازمان‌های نوپای قطری بر عهده داشته‌اند. بخش کوچکی از این افراد، کارمندان ارشد یا اعضای سرشناس اخوان‌المسلمین بودند که در پایان سال ۲۰۱۴، پس از آن که سه کشور امارات، بحرین و عربستان سعودی، سفرای خود را در اعتراض به سیاست خارجی قطر فراخواندند، مجبور به ترک این کشور شدند تا بهای بازگرداندن روابط قطر با سه همسایه خود در خلیج فارس باشند. این فهرست شامل: محمود حسین (دبیرکل

اخوان المسلمین)، عمرو دراج (وزیر سابق کابینه اخوان المسلمین در دولت محمد مرسی در مصر و دبیرکل حزب آزادی و عدالت در استان الجیزه مصر)، وجدی عبدالحمید محمد غنیم (یک واعظ اسلام‌گرای مشهور)، عصام تیمه (مدیر دفتر سابق یوسف القرضاوی) و حمزه زوبع (سخنگوی حزب آزادی و عدالت)، جمال عبدالستار (استاد برجسته الازهر و رهبر حزب اتحاد ملی)، و اشرف بدرالدین (از رهبران اخوان المسلمین که پس از کودتای سیسی از مصر فرار کرد) است.

نقش قطر در طول بهار عربی سوریه، همیشه ترکیبی بوده است. دوحه، میزبان ده‌ها کنفرانس سیاسی از سال ۲۰۱۱ به بعد بود که به دنبال ادغام نیروهای اپوزیسیون بودند و بسیاری از آن‌ها از دریافت‌کنندگان مالی قطر به‌شمار می‌روند و نیز بیشتر آن‌ها در طیف اسلام‌گرا محسوب می‌شوند. در همین حال، قطر و ترکیه در سال‌های ۲۰۱۱، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ به‌طور آشکاری به‌عنوان حامی طیفی از نیروهای شبه‌نظامی از ارتش آزاد سوریه تا گروه‌های افراط‌گرای اسلامی همچون جبهه النصره شناخته می‌شدند. این نوع از روابط باعث شد، قطر به‌عنوان دولتی که نزاع‌ها را تشدید می‌کند و مایل به حمایت از گروه‌های افراطی (اگر نگوئیم مشتاق) است شهرت بیابد؛ البته قطر تنها دولتی نبود که با چنین بازیگرانی که اغلب در طیف اسلام‌گرایان سیاسی محسوب می‌شوند، درگیر بود. عربستان سعودی و عمدتاً ترکیه نیز در این میان، دارای توجیحات و رویکردهای عملگرایانه‌ای بودند (رابرت^۱، ۲۰۱۵).

زمانی که قطر در مورد تمایل خود برای میزبانی از دفتر طالبان در دوحه سخن گفت، این امر به روایتی در مورد تمایل به‌ظاهر همیشگی قطر برای میزبانی یا حمایت از گروه‌های متخاصم در طیف اسلام‌گرا تبدیل شد. اقدامات آشکار حمایت‌گرایانه و اسلام‌خواهانه قطر در طول بهار عربی، بیش از شکستن یک تابوی منطقه‌ای بود. در ادامه این اقدام، در سال ۲۰۱۴، عربستان سعودی، بحرین و امارات - بدون هیچ‌گونه هشدار آشکار - سفیران خود را از دوحه خارج کردند تا تمیم بن حمد آل ثانی، امیر جدید (آن زمان)، قطر را مجبور به کناره‌گیری از چنین سیاست‌های چالش‌برانگیزی کنند (رابرت^۲، ۲۰۱۷). اگرچه قطر امتیازاتی؛ از جمله اخراج چند کارمند اخوان از دوحه و بستن شبکه خبری مصری ۲۴ ساعته الجزیره را داد، اما هیچ‌یک از طرف‌ها از این دست اقدام راضی نبودند. در اوایل، به‌نظر می‌رسید که اختلاف‌نظر بین قطر و امارات متحده عربی بسیار بیشتر است، در حالی‌که بحرین به‌طور کلی بی‌ربط بود و عربستان سعودی تحت رهبری ملک عبدالله، وحدت پادشاهی خلیج فارس را به فشار بر قطر برای گرفتن امتیاز اولویت می‌داد. با این حال، با درگذشت ملک عبدالله در سال ۲۰۱۵ و به قدرت رسیدن ملک سلمان و به‌طور عمده نقش‌آفرینی فعال محمد بن سلمان در عرصه سیاست داخلی، دفاعی و خارجی عربستان، اولویت دادن به وحدت خلیج فارس، به یکباره ناپهنگام شد و با محاصره قطر در ژوئن ۲۰۱۷،

1. Roberts

2. Roberts

بار دیگر زمینه تعارض فی‌مابین فراهم گردید. وضعیتی که تا زمان تحریر این نوشتار نیز کم و بیش تداوم دارد؛ هرچند به‌تازگی درجه عمل آزادانه‌تری برای حاکم جوان قطر فراهم آمده و تحرکات دیپلماسی عربی و اسلامی این کشور افزایش پیدا کرده است.

با این حال، تجربه حضور اخوان در قطر، نشان از آن دارد که سمت‌گیری سیاست خارجی این کشور تحت تأثیر خوانش و ایده‌آل‌های اخوانی‌های این کشور قرار دارد. از طرف دیگر نیز نظام پرورش مدیران و تدبیرپردازان این کشور نیز تحت تأثیر تعالیم اخوانی قرار دارد؛ لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که اساساً سیاست در تمامی شئون خود در این کشور تحت تأثیر تعالیم و منویات جریان اخوانیسم است. از این رو، طبعاً منطق‌کنش سیاست خارجی در چارچوب تحقق اهداف الگوی توسعه در این کشور نیز از این امر مستثنی نخواهد بود.

۵- الگوی پیشرفت قطری^۱

کشور قطر، کشوری با نظام سیاسی پادشاهی مشروطه، در حاشیه جنوبی خلیج فارس است که بنا بر اعلام اداره آمار و برنامه‌ریزی این کشور در سال ۲۰۲۱، دو میلیون و ششصد و نود و سه هزار و سیصد و یک نفر جمعیت دارد. چشم‌انداز ملی قطر، ۲۰۳۰ در دوره سلطنت حمد بن خلیفه آل ثانی، پادشاه پیشین این کشور، به‌عنوان نقشه راه برای آینده قطر، با هدف ایجاد توازن بین دستاوردهایی که به رشد اقتصادی دست می‌یابد، با منابع انسانی و طبیعی این کشور و سوق دادن آن به سوی آینده‌ای روشن طرح‌ریزی شد تا توسعه اقتصادی، اجتماعی، انسانی و زیست‌محیطی قطر را در دهه‌های آینده هدایت نماید. بر این اساس، تاکنون دو سند راهبرد توسعه ملی قطر در دوره سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۶ و نیز ۲۰۱۸-۲۰۲۲ تدوین شده است.

این اسناد، توسعه ملی این کشور را در ابعاد مختلفی چون توسعه اقتصادی، انسانی، اجتماعی و محیط‌زیستی مورد توجه قرار داده است و فرایند توسعه را به‌طور دقیق شاخص‌گذاری کرده است که در ادامه به‌طور خلاصه به توصیف آن اقدام می‌شود. هرچند ذکر این نکته نیز ضروری به‌نظر می‌رسد که آنچه در سند چشم‌انداز ملی قطر ۲۰۳۰ به چشم می‌خورد و به‌طور خاص مؤلفه‌هایی که به مبحث توسعه اقتصادی می‌پردازد، ارتباط معنادار و وثیقی با اسلام‌گرایی یا قرائت اخوان‌المسلمین از اسلام ندارد. به همین ترتیب، اهداف توسعه مرتبط با توسعه انسانی و افزایش سطح تحصیلی جمعیت، انتخاب‌های جهانی برای همه کشورهای جهان هستند و به‌طورمستقیم و لزوماً با ایدئولوژی منحصر به فرد اخوان‌المسلمین مرتبط نیست، اما مراد از ذکر این سیمای الگوی توسعه، آن است که این مهم را مورد تأکید قرار دهد که با توجه به دیگر گفتمان‌های اسلام‌گرایانه در جهان عرب که با افق و ادبیات توسعه فاصله بسیار دارد؛ چرا این سبک از الگوی توسعه در

۱. اطلاعات مورد اشاره در این بخش از تارنمای رسمی سازمان برنامه و آمار قطر (زیربرنال راهبرد توسعه ملی قطر) به نشانی اینترنتی <https://www.psa.gov.qa/en/nds1/pages/default.aspx> برگرفته شده است.

کشور قطر با کمترین چالش از سوی اسلام‌گرایان مواجه است و بلکه مورد حمایت ایدئولوژیک ایشان نیز قرار می‌گیرد؟

۵-۱. توسعه اقتصادی

توسعه اقتصادی، بخش مهمی از چشم‌انداز ملی قطر ۲۰۳۰ است و به‌مثابه موتور محسوب می‌شود که با ارائه فرصت‌های بهتر و شیوه زندگی بهتر برای شهروندان این کشور، پیشرفت را به پیش می‌برد. دستیابی به این هدف، به توانایی قطر برای ایجاد تعادل بین اقتصاد مبتنی بر نفت و اقتصاد مبتنی بر دانش، کمک به تنوع بخشیدن به اقتصاد کشور و تضمین یک محیط تجاری باثبات و پایدار بستگی دارد. چشم‌انداز ملی قطر ۲۰۳۰ همچنین مدیریت خردمندانه اقتصاد قطر را هدایت می‌کند و به افزایش رقابت، جذب سرمایه‌گذاری بیشتر کمک می‌کند. چشم‌انداز ملی قطر ۲۰۳۰، سه هدف مرتبط با یکدیگر را برای اقتصاد بیان می‌کند و درصدد است تا استانداردهای بالای زندگی را حفظ کند، قابلیت‌های نوآوری و کارآفرینی را گسترش دهد و نتایج اقتصادی را با ثبات اقتصادی و مالی هماهنگ کند.

۵-۲. توسعه انسانی

سند توسعه ملی قطر ۲۰۳۰، چنین تصریح می‌کند که قطر نمی‌تواند اقتصاد و جامعه خود را بدون سرمایه انسانی و منابع خود یعنی مردمش توسعه دهد. توسعه انسانی بر اساس چشم‌انداز ملی قطر ۲۰۳۰، مستلزم یک زیرساخت مراقبت بهداشتی جامع و مدرن است که به همه پاسخ می‌دهد و یک نظام آموزشی هم‌تراز با بالاترین استانداردهای بین‌المللی، آماده‌سازی دانش‌آموزان قطری برای مقابله با چالش‌های جهان و تبدیل شدن به مبتکران، کارآفرینان، هنرمندان و متخصصان فردا را تشکیل می‌دهد. علاوه بر این، یک نظام آموزشی در سطح جهانی و فرصت‌های برابر، قطری‌ها را به سمت افزایش نقش خود در تمام بخش‌های اقتصاد کشورشان سوق می‌دهد.

۵-۳. توسعه اجتماعی

سند توسعه ملی قطر ۲۰۳۰، تصریح دارد که یک سیاست توسعه اجتماعی یکپارچه باید همیشه رفاه قطر و شهروندان آن را در نظر بگیرد. قطر، با ساختن جامعه‌ای امن، مطمئن و باثبات از طریق نهادهای دولتی و مدنی قوی و مؤثر، به نتایج چشم‌انداز ملی قطر ۲۰۳۰؛ از جمله، مراقبت و حفاظت اجتماعی مؤثر، ساختار اجتماعی سالم و همکاری بین‌المللی دست خواهد یافت. استراتژی توسعه ملی ۲۰۱۱-۲۰۱۶، با یک استراتژی توسعه اجتماعی، پایه و اساس این اهداف را بنیان نهاده است. این استراتژی به دنبال ارتقای رفاه فردی بدون خطر انداختن هویت فرهنگی قطر است.

توسعه اجتماعی، تحت چشم‌انداز ملی قطر ۲۰۳۰، شامل نظامی است که به رفاه اجتماعی و حمایت از همه شهروندان، تقویت نقش زنان در جامعه و توانمندسازی آن‌ها برای عضویت فعال

در جامعه اختصاص دارد. پیشرفت اجتماعی همچنین به معنای فرصت‌های تحصیلی و شغلی برابر برای همه شهروندان، صرف‌نظر از پیشینه یا جنسیت آن‌ها و جامعه‌ای بردبار و عادلانه است که ارزش‌های اسلام، صلح، رفاه، عدالت و اجتماع را دربرگیرد. بر اساس چشم‌انداز ملی قطر ۲۰۳۰، قطر به‌عنوان یک نمونه منطقه‌ای و جهانی با افزایش نقش در خاورمیانه و جهان عمل خواهد کرد.

۵-۴. توسعه محیط زیست

سند توسعه ملی قطر، مسأله محیط زیست را نیز مورد توجه خود قرار داده است؛ چنانچه تداوم رشد اقتصادی و اجتماعی را بدون چشم‌انداز زیست‌محیطی کل‌نگر که حفظ محیط زیست برای نسل‌های آینده قطر را در خط مقدم قرار می‌دهد، غیرممکن می‌داند. هدف چشم‌انداز ملی قطر ۲۰۳۰، هدایت قطر به سمت تعادل بین نیازهای توسعه و حفاظت از محیط طبیعی آن؛ اعم از زمین، دریا یا هوا است. به این ترتیب، چشم‌انداز ملی قطر ۲۰۳۰؛ شامل تأکید بر ایجاد یک چارچوب قانونی مؤثر و نهادهای زیست‌محیطی است که می‌توانند به‌عنوان نگهبان میراث زیست‌محیطی قطر عمل کنند. چشم‌انداز ملی قطر ۲۰۳۰، همچنین بر اهمیت افزایش آگاهی شهروندان از نقش آن‌ها در حفاظت از محیط زیست کشور برای فرزندان خود و نسل‌های آینده کشور تأکید می‌کند.

در مجموع آنچه از متن اسناد توسعه قطر فهم می‌شود، تلاش سیاست‌گذاران و تدبیرپردازان این کشور برای نوعی الگوسازی از قطر در سطح منطقه و نیز در جهان اسلام است که طبعاً این خواست بدون توجه به مقتضیات اسلام‌گرایانه مقدور نخواهد بود؛ چراکه قطر به هیچ‌وجه حتی در واژگان متون اسناد توسعه‌ای خود شائبه‌ای از تفکر سکولار ارائه نمی‌دهد و در مقابل بر ضرورت استمرار و صیانت از ارزش‌های اسلامی سازگار با مقتضیات زیست‌مدن تأکید دارد.

۶- نحوه تأثیرگذاری خوانش اخوانی بر تدوین الگوی توسعه ملی قطر

چنانچه پیشتر اشاره شد، پادشاهی قطر طی دهه‌های گذشته تحت تأثیر گرایش اسلام‌گرایان اخوانی بوده و نظام تربیتی و نیز نفوذ رهبران اخوان بر ساختار سیاست، قدرت و همچنین ارتباط قدرتمند ایشان با رأس هرم قدرت در این کشور، از آن‌ها موقعیتی برجسته بر ساخته است؛ لذا با توجه به الگوهای چهاروجهی توسعه در قطر، در ادامه این نوشتار به نحوه تأثیرگذاری الگوی اسلام‌گرایی اخوانی بر الگوی توسعه مبتنی بر مؤلفه‌هایی چون «رویکرد به دین»، «رویکرد به پیشرفت»، «مبانی دینی پیشرفت»، «مصادیق دین در الگوی پیشرفت»، و نیز «نقش بوم‌زیست بر الگوی توسعه» پرداخته می‌شود.

۶-۱. رویکرد به دین

قرضاوی بر این باور است، سیاست در بطن تعالیم دین اسلام قرار دارد و مفهوم «اسلام غیرسیاسی» در مقابل آن، کاربردی ناثواب دارد. وی همچنین بر این اعتقاد است که اسلام بدون سیاست، اسلام نیست. وی بر این باور است که اگر سیاست را از اسلام بزدااییم، دین دیگری می‌شود. بر این اساس، مطلوب دین اسلام از نظام سیاسی، تشکیل حکومت بر مبنای اصول اسلامی است، اما مشروعیت این حکومت ناشی از اراده جامعه اسلامی است؛ لذا قرضاوی، حکومت را حق مردم می‌داند و قائل به آن است که قدرت سیاسی برخاسته از اراده مردم است (القرضاوی، ۱۹۹۹: ۵۸-۷۰).

قرضاوی، درباره شیوه حکمرانی مقبول و مرجح در اسلام بر این باور است که اسلام، دموکراسی را به معنای توجه به پایگاه مردم در حکومت قبول دارد. البته به زعم وی، دموکراسی مورد نظر اسلام روی دیگر شورا است. بر این اساس، امت اسلامی ضرورتاً باید کسی را برای رهبری و زعامت جامعه اختیار کند، ولی این نصب به معنای غیرقابل عزل بودن وی نیست، بلکه هر لحظه این امکان عزل وی از مسند حکمرانی وجود دارد. از این منظر، خوانش قرضاوی از شورا، به مفهوم دموکراسی غربی تقارب معنایی پیدا می‌کند. قرضاوی، دموکراسی غربی را واجد معایب فراوان می‌داند و معتقد است؛ دموکراسی غربی می‌تواند به اسم نمایندگی مردم، فضائل و ارزش‌های اخلاقی را ملغی و رذایل و پستی‌ها را مشروع و مباح اعلام نماید. نظام شورایی مورد نظر وی، این نقیصه را مرتفع می‌گرداند و مانع از قلب ارزش‌ها و نظام هنجاری جامعه می‌شود (القرضاوی، ۱۹۷۷: ۱۷۰).

مسأله دیگر در رویکرد اخوانی‌های قطر و به‌طور مشخص در اندیشه قرضاوی، وجه انتقادپذیری و لزوم پاسخ‌گویی حاکمان در برابر جامعه است. از این منظر، قرضاوی معتقد است؛ دموکراسی با تأکید خود بر انتخابات، همه‌پرسی، حق حکومت اکثریت، تحزب در جامعه و نیز آزادی رسانه‌ها، مطبوعات و ... نه تنها در تعارض با معارف اسلامی، که در یک رابطه نزدیک با آن قرار دارد. وی معتقد است؛ امت محق است، حاکم را به پاسخ‌گویی کشانده و امر و نهی کند و اگر منحرف شد، به راه آورندش؛ در غیر این صورت عزلش کنند ... حتی در بیانی دیگر معتقد است: امت حق شورش و خروج و انقلاب بر حاکم را دارد؛ چنانچه وی علناً به کفر بگراید (القرضاوی، ۱۹۹۹: ۵۹).

۶-۲. رویکرد به پیشرفت

با توجه به آنچه در عمل شاهد هستیم و در آثار قلمی و بیانی رهبران اخوان نیز به چشم می‌خورد، اخوان در قطر در صد آن است تا از خود یک الگوی عملی برای اسلام‌گرایی و اندیشه پیشرفت بومی اسلام‌گرایانه ارائه نماید. از همین رو، در ارتباط میان دین و سیاست، قرضاوی بر این باور است که اسلام از جامعیت برخوردار است و باید الگویی از اسلام را به جهان معاصر

ارائه داد که باورمندان به دین، بتوانند زندگی سعادت‌مندان را تجربه کنند و در دام دوگانگی‌های سنت و تجربه مدرن قرار نگیرند. از همین رو، قرضای، لازمه زندگی سالم برای مسلمان‌ها را در گرو تشکیل حکومت اسلامی می‌داند تا با دنیای در هم تنیده متنوع سیاسی و مذهبی، چنان رابطه‌ای برقرار سازد که مرزها درنور دیده شده و موانع زیست‌مسلمانی برطرف شود (قرضای، ۱۳۸۶: ۱۶۰).

یکی از ویژگی‌های اصلی رویکرد اخوان در زمینه پیشرفت، پیشرفت مردم‌بنیاد است. قرضای، این مهم را این چنین مورد تأکید خود قرار می‌دهد: «امید من این است که مردم به ارزش این جریان اخوان‌المسلمین پی ببرند و زمانی که واقعاً صاحب امور خود شوند، آن را اتخاذ کنند، اما به اکثریت حاکمان هیچ امیدی ندارم؛ چرا که آن‌ها به خاطر ملت خود و برای دستیابی به پروژه تمدنی آن کاری انجام نمی‌دهند، بلکه برای نفع خویش و کسانی که به ایشان وفادار هستند، کار می‌کنند (القرضای، ۲۰۱۱، جزء چهارم، ص ۸۱۶).

همچنین قرضای معتقد است؛ نوع نگاهی که دین به زیست انسانی و جامعه دارد و حضور اصولی چون اصل شورا، به دینداران این امکان را می‌دهد که در هر عصری، فارغ از تمامی قید و بندهای الزام‌آور و به دور از شکل‌گیری اجباری، فقط به تناسب شرایط و نیز جایگاهشان در مسیر تجدد، در هر قالبی و با هر روشی که بهتر و آسانتر است، استفاده از اندیشه جمعی را به اجرا درآورند (قرضای، ۳۷۹: ۳۴۹).

۶-۳. مبانی دینی پیشرفت

قرضای، در بیان شیوه کنش خود بر این باور است که وی عمل بر وفق «طریقه وسطی» می‌کند که جریانی حد فاصل میان جزم‌اندیشان و متعصبان با منکران اصول سیاسی و اجتماعی در اسلام قرار می‌گیرد. وی در کتاب «اولویات الحركة الاسلامیه» این چنین اذعان می‌کند: «اندیشه ما اندیشه وسط است؛ اندیشه‌ای که دارای ویژگی‌های ذیل است: اعتدال میان افراط و تفریط در دین، میان ایدئولوژی‌گرایی شدید و بی‌دینی افراطی؛ میان تصوف افراطی و دشمنان تصوف؛ میان باز بودن و تساهل شدید و بسته بودن و سخت‌گیری زیاد؛ میان مخالفان و موافقان نص؛ میان طرفداران و مخالفان سیاست؛ میان جهان‌گرایان و منطقه‌گرایان» (القرضای، ۱۹۹۰: ۱۰۸).

یکی از نکات قابل توجه به اندیشه پیشرفت اخوانی‌های قطر و به‌طور خاص القرضای، به نقش زنان در فرایند توسعه بازمی‌گردد. قرضای در این رابطه معتقد است؛ اولاً در بحث راجع به اندیشه سیاسی در اسلام در مورد زن، تنها می‌بایست به نصوص ثابت و صریح استناد کرد و دوم؛ به نقش زمان و مکان در فهم گزاره‌های دینی تأکید می‌کند. از این منظر، نگاه قرضای به زن به‌عنوان یکی از ارکان کنش اجتماعی، نگاهی مبسوط و گشاده است و خواهان ورود زنان به عرصه اجتماع است (القرضای، ۱۹۹۹: ۱۷۲). همچنین در تصریحی دیگر، وی چنین اشاره

می‌کند که چه بسیار زنانی که در سطح اجتماع بر اساس اندیشه و حکمت، موجب سعادت و پیشرفت جامعه خود شده‌اند (القرضاوی، ۱۹۹۹: ۱۷۴).

۶-۴. مصادیق دین در الگوی پیشرفت

قطر، جزو معدود کشورهای اسلامی است که نمودهای توسعه در آن بسیار متنوع است، ولی آنچه می‌توان به‌عنوان ثمره اصلی حضور نگاه اخوانی در این کشور مورد اشاره قرار داد، شامل موارد ذیل است:

- حمایت از تأسیس بانکداری اسلامی در قطر^۱

یکی از حوزه‌های نفوذ اخوان در سال‌های حضور در قطر، تقویت قدرت اقتصادی از طریق نظریه‌پردازی بانکداری اسلامی در این کشور است. برای نمونه، بانک اسلامی قطر در ۸ ژوئیه ۱۹۸۲، مطابق با شریعت اسلامی و در چارچوب بانک مرکزی قطر آغاز به کار کرد. در حال حاضر، این بانک با ۲۶ شعبه در قطر، یکی از ۶ بانک برتر اسلامی در ناحیه منا شناخته می‌شود و به‌منظور گسترش و تقویت حضور بین‌المللی خود در ایجاد گستره وسیعی از خانه‌های مالی در خاورمیانه، اروپا و آسیا شرکت کرده است. این بانک، در سال ۲۰۱۲ به‌عنوان تنها بانک اسلامی این کشور که به‌طور کامل فعالیت‌های خود را بر اساس اصول شریعت و موازین اسلامی انجام می‌دهد، معرفی شد (تارنمای پژوهشکده پولی و بانکی، بی تا). نفوذ اخوان بر شبکه بانکداری اسلامی خود موضوع مفصلی است که نیاز به تحقیقات بعدی دارد تا از رهگذر آن از یکی دیگر از ابعاد تثبیت قدرت اخوان در قطر پرده برداشته شود.

- تأسیس شبکه ماهواره‌ای الجزیره

در مورد الجزیره (در واقع «گروه الجزیره» که مالک چندین کانال مکمل است) که نماد رسانه‌ای واقعی قدرت نرم قطر است، می‌توان از آن به‌عنوان جدیدترین، کارآمدترین و مدرن‌ترین رسانه بین‌المللی عرب نام برد که برای سال‌ها از جاه‌طلبی‌های سیاسی اخوان‌المسلمین در اکثر کشورهای عربی بجز در خود قطر، حمایت کرده است. ذکر این نکته ضروری است که اخوان‌المسلمین پذیرفته تا در ازای حمایت دوحه، از مداخله این رسانه بین‌المللی در امور داخلی قطر دست بکشد (دل وله^۲، ۲۰۱۶).

- تأسیس مرکز گفت‌وگوهای آمریکایی - اسلامی^۳

قطر در سال ۲۰۰۴، مرکزی به نام گفت‌وگوی آمریکایی - اسلامی را زیر نظر وزارت امور خارجه قطر تأسیس کرد. از آن زمان به بعد، این مرکز به محل گردهمایی سالانه کارشناسان،

۱. هرچند بانکداری اسلامی و بدون ربا در دیگر کشورهای اسلامی نیز رواج دارد و حتی این دست نهادهای پولی در برخی از کشورهای غربی برخوردار از جمعیت‌های اسلامی نیز مشاهده می‌شود، با این شواهد متعددی برای نفوذ تفکر اخوانی بر موسسات بانکی اسلامی در قطر وجود دارد. (رک: Meriboute, 2013)

2. Del valle

۳. مرکز الحوار الامریکی الاسلامی

مقامات آمریکایی و احزاب سیاسی اسلامی تبدیل شده است. هدف مورد نظر از این مرکز، این بود که کدام‌یک از این احزاب می‌توانند شریک راهبردی برای ایالات متحده آمریکا باشند (عبدالرحیم^۱، ۲۰۱۷). حضور پررنگ شخصیت‌های اخوان، به‌طور مشخص شیخ یوسف القرضاوی در اجلاس‌های این نهاد و نیز در دوره زمانی پس از حملات خونبار یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ در تقویت و بسط گفتمان اخوانی مؤثر واقع شد.

- پروژه رنسانس قطری^۲

ابتکار منحصر به فرد دیگری نیز وجود دارد؛ مقامات قطر تصمیم گرفتند تا پروژه رنسانس را با هدف گسترش ایدئولوژی اسلامی و سازماندهی سمینارها و کنفرانس‌ها در کشورهای اسلامی تأسیس کنند و برای این منظور، مدیریت این بخش را به جاسم سلطان، ناظر اخوان المسلمین در قطر سپردند. با این وجود، اخوان قطری با این ادعا که دیگر نیازی به تأسیس و تداوم سازمان نیست، تصمیم بر انحلال سازمان خود گرفتند؛ چراکه حکومت قطر از طریق حمایت از مراکز حمایتی تابعه اخوان المسلمین و به‌طور خاص شاخه مادر اخوان المسلمین در مصر، خود را با آموزه‌های اخوان تطبیق می‌دهد و آن را به دیگر کشورهای اسلامی گسترش می‌دهد.

در این زمینه، شایان ذکر است که طرح پیشنهادی اخوان المسلمین در مصر، علی‌رغم عقب‌نشینی بعدی آن‌ها و تکذیب نسبت به نام‌گذاری این نام برای پروژه انتخاباتی خود، به‌عنوان مبنایی برای مبارزات انتخاباتی، در ابتدا النهضه نام داشت. مرکز جاسم سلطان، از اکثریت رهبران اخوان المسلمین در مصر استقبال کرد. آن‌ها به‌صورتی روش‌مند در سازمان‌های دموکراتیک، بدون اعتماد و صرفاً با هدف تحمیل خود به جامعه یا اعمال نفوذ بر جامعه، آموزش دیده بودند. حمایت و ارتقای آن‌ها توسط ناظر کل اخوان المسلمین در قطر و نیز از جانب مشهورترین فعال اخوانس؛ از جمله یک پزشک کودکان، دکتر هشام مرسی که تابعیت بریتانیایی دارد، انجام پذیرفت. او داماد یوسف القرضاوی و بنیان‌گذار «مؤسسه التغيير» است. هشام مرسی، نقش مهمی در انقلاب کانون الثانی ۲۰۱۱ ایفا کرد، زمانی که اخوان تصمیم گرفت به تظاهرات کنندگان بپیوندند؛ از جمله آن‌ها علی الصلابی است. او کسی است که روزنامه واشنگتن پست، او را معمار مسئول در ساختار نظام جدید پس‌انقلاب در لیبی یاد می‌کند. او چندین سال در قطر زندگی کرد و یکی از شاگردان یوسف القرضاوی بود. او به‌طور آشکار اعتراف کرده است که در آغاز شورش لیبی، از مقامات قطری کمک گرفته است (عبدالرحیم^۳، ۲۰۱۷).

1. Abdel Errahim

۲. مشروع النهضة القطری

3. Abdel Errahim

۶-۵. نقش بوم‌زیست بر الگوی توسعه

نقش بوم‌زیست در الگوی توسعه قطر، تجربه متفاوت با دیگر کشورهای اسلامی را رقم زد؛ به طوری که جامعه قطری تحت تأثیر بادهای مدرنیته و اندیشه‌های سیاسی که پایان جنگ جهانی دوم و ظهور نظم نوین جهانی را همراهی می‌کرد، قرار نگرفت و همین مسأله، قطر را به محلی بکر برای رشد اندیشه اسلام‌گرایانه اخوانی تبدیل کرد. رهبران اخوان، توانستند پروژه توانمندسازی خود را با استقرار شبکه‌ای از تعاملات اجتماعی از طریق مساجد به اجرا درآورند؛ لذا این ویژگی خاص و منحصر به فرد جامعه قطر، فرصتی مغتنم برای رهبران اخوان فراهم آورد. بنابراین لایه مهم رویکرد بوم‌گرایانه الگوی پیشرفت قطری، بر تلاش اسلام‌گرایان تبعیدی مصری مقیم در این کشور، برای الگوسازی خوانش اخوانی از اسلام به‌عنوان یک الگوی موفق از دین‌داری در عصر مدرن است. با توجه به انحلال خودخواسته سازمان اخوان‌المسلمین در قطر در سال ۱۹۹۹، به نظر می‌رسد تمرکز اصلی اخوان در قطر با توجه به تجربه زیسته آن‌ها در طی ادوار مختلف حیات سیاسی و اجتماعی آن‌ها در مصر و دیگر کشورهای عربی و اسلامی، حاکی از آن است که گویا تداوم حیات اخوانی، در گرو ارائه یک الگوی زیست مؤمنانه سازگار با مدرنیته است.

در مجموع، الگوی مطرح شده توسط رهبران سیاسی و نیز مورد حمایت اندیشمندان اخوان در قطر را باید نوعی الگوی پیشرفت تجددگرایی بومی دانست که قرائت نوگرایانه از اسلام، نقش مهمی در آن دارد و این الگو تلاش دارد تا با تسامح بیشتر بر نقش اسلام در توسعه به شکلی جامع‌تر برخورد کند و موفقیت این الگو در عمل بتواند منجر به صدور اندیشه اخوانی در دیگر کشورهای اسلامی نیز شود.

۷- بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه سیر تاریخی حضور اخوان‌المسلمین در قطر، این سؤال را مطرح می‌کند که چرا اخوان‌المسلمین ساختار سازمانی خود را در قطر لغو کردند و در عوض نفوذ خود را بیشتر گسترش دادند؟ در حالی که عقل سلیم این است که بجای این که اخوان به شیوه‌ای مبهم، آزاد و نامرئی در جامعه قطری حضور داشته باشند، برخورداری از یک سازمان فیزیکی، بیشتر برای گسترش نفوذ خود به شیوه‌ای سازمان‌یافته، برنامه‌ریزی شده و با قابلیت بسیج اجتماعی بالا، آن‌ها را مساعدت می‌کند؛ لذا این مقاله درصدد آن است تا به این سؤال پاسخ دهد که چگونه در زمانی که اخوان از یک ساختار سازمانی متمرکز در قطر برخوردار نیست و حتی چهره‌های تأثیرگذار این جریان اسلام‌گرا همچون شیخ قرضاوی از انتساب سازمانی خود به اخوان خودداری می‌کند؛ با این حال، ایدئولوژی آن‌ها همچنان می‌تواند بر تصمیمات مهم مربوط به توسعه ملی و استراتژی توسعه کشور تأثیر بگذارد؟ در پاسخ به این سؤال نکات ذیل از مقاله مستفاد می‌شود:

علت انحلال سازمانی

سریال شکست‌های اخوان‌المسلمین در موطن اصلی خود یعنی مصر، بخشی از نخبگان اخوان را به تغییر مشی رفتار سیاسی ایشان ترغیب کرد؛ به طوری که از دوره سال‌های پس از ۱۹۵۴ و سرکوب گسترده اخوان توسط رژیم ناصری و با مهاجرت بخشی از رهبران اخوان به دیگر کشورهای اسلامی و از جمله قطر، زمینه برای بسط فعالیت‌ها و احیای مجدد اندیشه اسلام‌خواهانه اخوانی فراهم گردید. رهبران اخوان که قطر را بستر مناسبی برای رشد اندیشه‌های خود می‌دیدند، با تأسیس شبکه ارتباطات دینی و نیز برگزاری جلسات توجیحات دینی و ارشاد، زمینه اقبال جامعه قطری و به طور خاص جوانان را به خود فراهم ساختند. تداوم این مسیر، منجر به بسط اندیشه اخوانی در جامعه قطر و به تبع، بسط نفوذ سیاسی و اجتماعی اخوان در قطر گردید. نزدیکی رهبران اخوان با سلسله مراتب قدرت در این کشور، زمینه ایجاد پیوندهای هرچه عمیق‌تر ایشان با سیاست و جامعه در قطر را فراهم نمود. با این وصف، هرچند اخوان‌المسلمین قطر را اصلی‌ترین پایگاه و بزرگ‌ترین حامی خود یافته بودند، ولی در اقدامی خودخواسته در سال ۱۹۹۹، تشکیلات سازمانی خود در قطر را ملغی اعلام کردند که در نتیجه این عمل، بدون ایجاد واهمه برای دولت قطر، به بسط هرچه بیشتر حوزه نفوذ خود در ساختار سیاست و جامعه در قطر اقدام کردند.

نقش ایدئولوژی اخوان به مثابه نرم‌افزار توسعه

اسلام‌گرایان اخوانی و در رأس آن‌ها شیخ یوسف القرضاوی، نقش برجسته‌ای در شکل بخشیدن به سیاست‌های کلان پادشاهی قطر ایفا می‌کنند و در صدد هستند تا با حمایت از دولت قطر، الگویی موفق از اسلام‌گرایی را در جهان معاصر ارائه دهند؛ الگویی که زیست مسلمانی را در جهان معاصر میسور می‌سازد و جامعه را در مسیر پیشرفت و توسعه قرار می‌دهد. از همین رو، اندیشه اسلام‌گرایانه اخوانی را می‌توان نرم‌افزار مشروعیت‌بخش برنامه‌های توسعه در قطر معرفی کرد.

کارکرد الگوی توسعه در مقام کنشگر تسری الگوی اسلام اخوانی

به نظر می‌رسد، رهبری اخوان در قطر در تلاش هستند تا قطر را به عنوان یک الگو موفق، پیشرو، کارآمد و نیز منطبق بر مقتضیات زیست‌مدرن در زمینه خوانش اسلام‌گرایانه خود معرفی نمایند و از این طریق، به تسری یابندگی آن به دیگر نقاط جهان اسلام کمک نمایند و از این رو، در عرصه رقابت با دیگر گونه‌های اسلام‌گرایی بتوانند نفوذ و اقبالی بیشتری پیدا کنند تا از این رهگذر، قدرت نرم و قدرت اجتماعی خود را ارتقا بخشند.

جدول ۱: مصادیق و مولفه‌های الگوی پیشرفت اخوانی در قطر

<ul style="list-style-type: none"> - برقراری طیف گسترده‌ای از روابط میان کنشگران اسلامی - حمایت از گروه‌های اسلام‌گرا و به‌طور خاص پس از خیزش‌های بهار عربی - حمایت از دولت محمد مرسی در مصر - حمایت از قضیه فلسطین - حمایت رسانه‌ای از اسلام‌گرایان همسو - میانه‌روی و اعتدال‌گرایی سیاسی 	<p>نمودهای تأثیر اخوانیسم بر سیاست خارجی قطر</p>
<ul style="list-style-type: none"> - اسلام بدون سیاست، اسلام نیست. - قدرت سیاسی برخاسته از اراده مردم است. - حکومت حق مردم است. - دموکراسی مورد نظر اسلام روی دیگر شورا است. - تأکید بر وجه انتقادی‌پذیری و لزوم پاسخ‌گویی حاکمان در برابر جامعه 	<p>رویکرد به دین</p> <p>شاخصه‌های الگوی اخوانی از توسعه</p>
<ul style="list-style-type: none"> - تلاش در زمینه ارائه الگوی عملی اندیشه پیشرفت بومی اسلامی - تأکید بر جامعیت اسلام - لزوم تشکیل حکومت اسلامی - اعتقاد به پیشرفت مردم بنیاد 	<p>رویکرد به پیشرفت</p>
<ul style="list-style-type: none"> - عمل بر وفق «طریقه وسطی» - تأکید بر نقش زنان در فرایند توسعه - اعتدال‌گرایی در مشی سیاسی 	<p>میانی دینی پیشرفت</p>
<ul style="list-style-type: none"> - حمایت از تأسیس بانکداری اسلامی در قطر - تأسیس شبکه ماهواره‌ای الجزیره - تأسیس مرکز گفت‌وگوهای آمریکایی - اسلامی - پروژه رنسانس قطری 	<p>مصادیق دین در الگوی پیشرفت</p>
<ul style="list-style-type: none"> - عدم تأثیرپذیری جامعه قطری از بادهای مدرنیته و اندیشه‌های سیاسی که پایان جنگ جهانی دوم و ظهور نظم نوین جهانی را همراهی می‌کرد. - تعقیب پروژه توانمندسازی با استقرار شبکه‌ای از تعاملات اجتماعی از طریق مساجد 	<p>نقش بوم‌زیست بر الگوی توسعه</p>

منبع: (نویسنده)

کتابنامه

- بازرگان، مهدی (۱۳۶۲). آخرت هدف نهائی انبیاء. تهران: نشر نهضت آزادی.
- بولارد، سیدنی (۱۳۵۴). اندیشه ترقی، ترجمه حسین اسدپور، تهران: امیرکبیر.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۶۸). فربه‌تر از ایدئولوژی. تهران: نشر راد.
- سنجولی، زینب (۱۳۹۲). «تبیین ماهیت الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت». مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، شماره ۳: ۱۰۴-۷۹.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۲). «بررسی مبانی نظری و توانایی‌های گفتمان اصلاح‌طلبانه اسلام‌گرایان شیعی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. ۶۱(۳): ۲۱۵-۱۷۳.
- فوزی، یحیی؛ محمودی‌کیا، محمد؛ نعیمی، فرحناز (۱۴۰۰). «نظریه‌ای برای فهم چرایی، چیستی و چگونگی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مبتنی بر روش فراترکیب». دانش سیاسی، ۱۷(۲): ۴۹۱-۵۱۸.
- قرضاوی، یوسف (۱۳۷۹). ویژگی‌های کلی اسلام، ترجمه جلیل بهرامیانی، تهران: نشر احسان، چاپ اول.
- قرضاوی، یوسف (۱۳۸۶). افراط‌گرایی دینی، ترجمه عبدالرسول گلرانی، تهران: احسان، چاپ اول.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). اسلام و مقتضیات زمان. قم: انتشارات صدرا.
- القرضاوی، یوسف (۲۰۱۱). ابن‌القریه و الكتاب؛ ملامح سیرة و المسیرة. القاهرة: دار الشروق.
- القرضاوی، یوسف (۱۹۷۷). الخصائص العامة للاسلام، دوحه: جامعة قطر.
- القرضاوی، یوسف (۱۹۸۸). الصحوة الاسلامية و هموم الوطن العربی و الاسلامی، وهبة للنشر و التوزيع.
- القرضاوی، یوسف (۱۹۹۰). اولویات الحركة الاسلامية فی المرحلة القادمة، دوحه: جامعة قطر.
- القرضاوی، یوسف (۱۹۹۱). نحو الوحدة الفكرية العاملين الاسلام، القاهرة: وهبة للنشر و التوزيع.
- القرضاوی، یوسف (۱۹۹۲). لقاءات و محاورات حول قضايا الاسلام و العصر، القاهرة: وهبة للنشر و التوزيع.
- القرضاوی، یوسف (۱۹۹۹). من فقه الدولة فی الاسلام (مکاتبتها، معالمها، طبيعتها، موقفها من الديمقراطية، التعددية و المرأة و غیرالمسلمین)، القاهرة: دارالشروق.

References

- Abdel Errahim, A., (2017). "Le Qatar et les Frères Musulmans : Des Relations Anciennes et Permanentes". Available at: <http://www.afrique-asie.fr/le-qatar-et-les-freres-musulmans-des-relations-anciennes-et-permanentes/>
- Al-Qaradawi, Y. (1977). **General Characteristics of Islam**, Doha: Qatar University. (in Arabic)
- Al-Qaradawi, Y. (1988). **The Islamic Awakening and the Concerns of the Arab and Islamic World**. Whba for Publishing and Distribution. (in Arabic)
- Al-Qaradawi, Y. (1990). **Priorities of the Islamic Movement in the Next Stage**, Doha: Qatar University. (in Arabic)
- Al-Qaradawi, Y. (1991). **Towards Intellectual Unity Working in Islam**, Cairo: Wahba for Publishing and Distribution. (in Arabic)
- Al-Qaradawi, Y. (1992). **Meetings and Dialogues on Issues of Islam and the era**, Cairo: Wahba for Publication and Distribution. (in Arabic)
- Al-Qaradawi, Y. (1999). **From the Jurisprudence of the State in Islam (its Status, Features, nature, its Position on Democracy, Pluralism, Women and Non-Muslims)**, Cairo: Dar Al-Shorouk. (in Arabic)
- Al-Qaradawi, Y. (2011). **Ibn al-Qurayah and al-Kitab; Features of the Biography and March**. Cairo: Dar Al Shorouk. (in Arabic)
- Andrew F. Cooper and Bessma Momani (2011). "Qatar and Expanded Contours of Small State Diplomacy", **The International Spectator** 46, No. 3: 121-25.
- Azem A., (2012). "Qatar's Ties with the Muslim Brotherhood Affect Entire Region". **The National**, Available at: <https://www.thenationalnews.com/qatar-s-ties-with-the-muslim-brotherhood-affect-entire-region-1.408742>
- Bazargan, M. (1983). **The Hereafter is the Final Goal of the Prophets**. Tehran: Freedom Movement Publication. (in Persian)
- Bullard, S. (1975). **The Thought of Development**, Translated by Hossein Asadpour, Tehran: Amirkabir. (in Persian)
- Cooper, A. F.: Momani, B. (2011). "Qatar and Expanded Contours of Small State Diplomacy", **The International Spectator** 46, No. 3: 121-25.
- Dagher, S.; Levinson, Ch., and Margaret Coker, (2011). "Tiny Kingdom's Huge Role in Libya Draws Concern," **The Wall Street Journal**, October 17, <http://online.wsj.com/article/SB1000142405297>
- Del valle, A., (2016). "Le Qatar du soft power et de l'appui aux Frères Musulmans au Financement du Djihadisme". **Atlantico**,

- <https://www.atlantico.fr/article/rdv/le-qatar-du-soft-power-et-de-l-appui-aux-freres-musulmans-au-financement-du-djihadisme-geopolitico-scanner-alexandre-del-valle>
- Dettmer, J., (2015). "Qatar's a U.S. Ally Against ISIS, So Why's It Cheerleading the Bad Guys?". <https://www.thedailybeast.com/qatars-a-us-ally-against-isis-so-whys-it-cheerleading-the-bad-guys>
- Dettmer, J., (2015). "Qatar's Foundation for Hypocrisy", **Daily Beast**, <https://www.thedailybeast.com/qatars-foundation-for-hypocrisy>
- Dettmer, J., (2015). "Qatar's Foundation for Hypocrisy", **Daily Beast**, <https://www.thedailybeast.com/qatars-foundation-for-hypocrisy>
- Dickinson, E., (2014). "The Case against Qatar". **Foreign Policy**, <https://foreignpolicy.com/2014/09/30/the-case-against-qatar/>
- Fazlur Rahman. (1979). **Islam**. 2nd ed. Chicago: University of Chicago Press.
- Fozi, Y. (2012). "Examination of the Theoretical Foundations and Abilities of the Reformist Discourse of Shiite Islamists", **Journal of the Faculty of Law and Political Sciences of the University of Tehran**. 61 (3): 215-173. (in Persian)
- Fozi, Y.; Mahmoodi-kia, M.; Naimi, F. (2020). "A Theory to Understand why, what and how the Iranian Islamic Model of Progress based on the Meta-Synthesis method". **Political Science**, 17(2): 491-518. (in Persian)
- Kristian Coates Ulrichsen, **Qatar and the Arab Spring** (London: Hurst & Company, 2014), 131-44.
- Meriboute, Z. (2013). "'Arab Spring': The Influence of the Muslim Brotherhood and Their Vision of Islamic Finance and State (abstract) [en]". Available at: <https://journals.openedition.org/poldev/1833>
- Motahari, M. (1999). **Islam and the Requirements of Time**. Qom: Sadra Publications. (in Persian)
- Qarzawi, Y. (2000). **General Features of Islam**, Translated by Jalil Bahramiani, Tehran: Ehsan Publishing House, first edition. (in Persian)
- Rahman, F. (1979). **Islam**. 2nd ed. Chicago: University of Chicago Press.
- Roberts, D. B. (2017). **Qatar: Securing the Global Ambitions of a City-State**, London: Hurst.
- Roberts, D. B. (2019). "Reflecting on Qatar's Islamist Soft Power". **Berkley Center for Religion, Peace and World Affairs**, available in: https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2019/04/FP_20190408_qatar_roberts.pdf
- Roberts, David B. (2014). "Qatar and the Brotherhood," **Survival**, Vol. 56, No. 4: 23-26.
- Roberts, David B. (2014). "Qatar and the Brotherhood", **Survival**: <https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/00396338.2014.941557>

- Roberts, David B. (2014). "Qatar and the Muslim Brotherhood: PragMatisM or Preference?", **Middle East Policy**: <https://onlinelibrary.wiley.com/doi/full/10.1111/mepo.12084>
- Roberts, David B. (2015). "Is Qatar Bringing the Nusra Front in from the Cold?." **BBC**, March 6, Available at: <http://www.bbc.co.uk/news/world-middle-east-31764114>.
- Roberts, David B. (2015). "Qatar's Strained Gulf Relationships," **The New Politics of Interventions of [Persian]Gulf Arab States (LSE; Middle East Centre)**, Collected Papers, Vol. 1: 27-28.
- Roberts, David B. (2017). "A Dustup in the Gulf," **Foreign Affairs**, June 13, <https://www.foreignaffairs.com/articles/middle-east/2017-06-13/dustup-gulf>.
- Roger Nord-Mali, B., (2012). "Le Qatar Accusé de Financer les Groupes Islamistes de l'Azawad," **Jeune Afrique**, June 6, <https://www.jeuneafrique.com/175735/politique/nord-mali-le-qatar-accus-definancer-les-groupes-islamistes-de-l-azawad/>
- Sancholi, Z. (2012). "Explaining the Nature of the Iranian Islamic Model of Progress". **Studies on Iranian Islamic Development Pattern**, 2 (3): 104-79. (in Persian)
- Soroush, A. K. (1989). **Fatter than Ideology**. Tehran: Rad Publishing. (in Persian)
- Ulrichsen, K. C. (2014). **Qatar and the Arab Spring** (London: Hurst & Company), 131-44.
- Warren, D. H., (2014). "The 'Ulamā' and the Arab Uprisings 2011-2013: Considering Yusuf Alqaradawi, the Global Mufti, between the Muslim Brotherhood, the Islamic Legal Tradition, and Qatari Foreign Policy", **New Middle Eastern Studies**, No. 4.
- Yaniv, K., (2020). "With Israel's Consent, Qatar Gave Gaza \$1 Billion Since 2012," **Haaretz**, February 10, 2019, <https://www.haaretz.com/middle-east-news/palestinians/premium-with-israel-s-consent-qatar-gave-gaza-1-billion-since-2012-1.6917856>